

## نقش امام در نظام آفرینش

مهدی یوسفیان\*

### چکیده

ضرورت وجود امام و حجت آسمانی در هر زمان، از دیرباز در بیان پیشوایان و اندیشمندان دینی مطرح بوده و بر آن دلایلی اقامه شده است. غیبت و عدم حضور ظاهری امام مهدی علیه السلام و سؤالات مربوط گویای آن است که وجوب وجود امام معصوم بر کره زمین و آثار مترتب بر وجودشان به تحلیل بیش‌تری نیاز دارد. از این رو، ما همچنان با این پرسش روبه‌رو هستیم: وجوب وجود امام معصوم و حجت خدا با بدن عنصری و خاکی بر روی زمین حتی در صورت غیبت ایشان چگونه قابل تبیین بوده و چه آثاری بر آن مترتب است؟ به نظر می‌رسد دلیل واسطه فیض از مهم‌ترین دلایل ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان باشد، تا در پرتو این حقیقت، وجود امام مهدی علیه السلام حتی در حالت نهان زیستی ضروری باشد. در این نوشتار با تحلیل جایگاه و نقش فاعلی امام در پیدایش موجودات، به جایگاه امام در دوام و بقای موجودات پرداخته و اثر وجودی امام را با عنوان تحقق بخش هدف خلقت، امام هدف‌غایی خلقت، امام محور خلقت، و امان بودن امام برای مردم بررسی می‌کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آیات نورانی قرآن در صدد تبیین این واقعیت است. واژگان کلیدی: امام مهدی علیه السلام، غیبت، فایده امام، واسطه فیض.

بی‌تردید یکی از سؤال‌های مهمی که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده و در صد یافتن پاسخی قانع‌کننده برای آن می‌باشند، این است که چگونه می‌توان از برکات امام غایب بهره برد؟ آیا اصولاً امامی که در پس پرده غیبت قرار گرفته است می‌تواند بر حیات بشری تأثیری داشته باشد؟

نیاز مردم به امام و ضرورت وجود بی‌بدیل او در جامعه انسانی، مؤلفه امامت را در جایگاه والایی در منظومه فکری و اعتقادی شیعه قرار داده است و علما و دانشمندان مکتب تشیع در تبیین این نیاز و آن جایگاه بلند، براهین و استدلال‌های متعدد عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند.

نیاز دائمی به دین آسمانی تحریف نشده و آگاهی از حقایق آن، متناسب با مقتضیات زمانی مخاطبین وحی (تا پایان عمر دنیا)، لزوم وجود امام معصوم را به عنوان حافظ دین و مفسر وحی و مبین تفصیل شریعت مطرح (حمصی رازی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۵۶) و نیز قاعده لطف، ضرورت وجود حجت آسمانی را برای سرپرستی جامعه انسانی به عنوان مقرب به طاعت خدا و دور کننده از نافرمانی او ثابت کرده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۷). در این بین، احتیاج همیشگی مردم به یک مربی دلسوز و طیب نفوس با توجه به یکی از وظایف اصلی همه انبیا «و یُرْکَبُهُمْ» (جمعه: ۲)، لزوم وجود امام را از منظری دیگر اثبات کرده است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

غیبت امام مهدی علیه السلام به عنوان غیبت آخرین وصی پیامبر و حجت آسمانی خداوند در نگاه ابتدایی این سؤال را مطرح می‌کند که ضرورت وجود امام معصوم با غیبت او چگونه سازگاری دارد؟ آیا استدلال‌های شیعه در اثبات ضرورت وجود امام در هر زمان ناقص نیست؟ آیا مردمی که برای رسیدن به سعادت، به امام محتاج هستند، چگونه می‌توانند به این نیاز خود پاسخ گویند؟ آیا مردم در زمان غیبت به خود واگذار شده‌اند؟ (که در این صورت بین بودن و نبودن امام فرقی نیست) مردم از امام غایب چگونه می‌توانند نیازهای دینی و معرفتی خود را بپرسند و یا به کمک او به تهذیب نفس بپردازند و در حل مشکلات به او امید داشته باشند؟ پیشوایان بزرگ دین علیهم السلام با توجه به این نیاز (معرفت به جایگاه امام، تأثیر او و کیفیت - بهره‌وری از او) با بیان‌های مختلف به تبیین جایگاه امام و حجت خدا در عالم هستی پرداخته و با تبیین شؤون وجودی امام و امام غایب، این سؤال و نیاز را پاسخ داده‌اند. علما و

اندیشمندان مکتب تشیع نیز با بهره بردن از این بیانات نورانی، به تناسب زمان و مخاطب در مقام جواب این پرسش، عملکرد امام و تبیین کارهای امام را توضیح داده‌اند.

### آثار و برکات وجودی امام

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پاسخ سؤال جابر بن عبدالله انصاری در خصوص کیفیت انتفاع مردم از امام در زمان غیبت فرمود:

إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ؛ آری قسم به خدایی که مرا برای نبوت برگزید به درستی که آنان طلب روشنایی می‌کنند به نور او و در دوران غیبتش به ولایت او نفع می‌برند مانند انتفاع مردم از خورشید هر چند ابر آن را پوشانده باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۵۳).

نظیر این بیان از امام صادق ع نیز نقل شده است.

فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْعَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛ به امام صادق گفتم مردم چگونه از حجت غائب نهان منتفع می‌شوند؟ فرمود: همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می‌شوند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۲۱۵).

دقت و تأمل نسبت به این بیان وقتی دقیق‌تر می‌شود که خود حضرت ولی عصر ع در توقیعی این وجه شباهت را دوباره بیان می‌کند:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا يَنْتَفِعُ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ؛ اما کیفیت انتفاع از من در غیبتم: پس مانند انتفاع از خورشید است زمانی که ابر آن را از دیدگان پنهان می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۵).

شاید بتوان با تکیه بر مستندات نقلی و نیز تأملات عقلی، آثار وجودی امام را به سه گروه تقسیم کرد: الف) آثاری که بر اصل وجود امام در عالم هستی مترتب می‌شود. در این آثار، نه فعل امام مطرح است، و نه ظاهر و غایب بودن امام دخالتی دارد.

ب) آثاری که بر افعال امام مترتب می‌شود؛ چه امام ظاهر باشد چه غایب؛ یعنی امام چه غایب باشد و چه ظاهر، این آثار مترتب می‌شوند.

ج) آثاری که بر امام حاضر و ظاهر مترتب می‌شود. اکنون با توجه به تشبیه نقل شده و روایات دیگر در خصوص مقام امام، به بیان انتفاع از امام غایب با توجه به نوع اول از تقسیم بندی سه گانه و با تکیه بر واسطه فیض با استفاده از قرآن می‌پردازیم.

### مفهوم شناسی واژه فیض

لغت شناسان، «فیض» را مصدر باب «فاض یفیض»، به معنای کثرت و فراوانی و جاری شدن معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۶۵). ابن منظور اضافه کرده است: «فاض الماء»؛ یعنی آب به قدری زیاد شد که جاری شد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۱۰). ابن فارس قید سهولت را نیز اضافه کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۶۵). این واژه در معنای جود و بخشش نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۸).

فیض در اصطلاح دو کاربرد دارد: یکی به معنای اسم مصدر و حاصل کار است؛ مانند خلق که به معنای مخلوق است؛ و دیگری صفت فعل خدا و به معنای آفریدن و وجود دادن است. در فلسفه و عرفان، فیض به فعل فاعلی اطلاق می‌شود که همیشه و بدون عوض و غرض در جریان است. چنین فاعلی دارای وجود ازلی و ابدی است (صلیبیا، ۱۳۶۶: ۵۰۸). ملاصدرا از قول فارابی آورده است: واجب الوجود مبدأ کل فیض (صدرای شیرازی، ۱۳۵۴: ۹۹). در عرفان برای فیض در این معنای دوم، دو مرتبه و مقام گفته شده است: فیض اقدس (ثبوت الاشیاء فی علم الله تعالی) و فیض مقدس (وجود تلک الماهیات فی الخارج یافاضة الوجود علیها) (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۵۴).

این نکته قابل ذکر است که فیض و مباحث مربوط به آن، در بیان حکما و فلاسفه اسلامی و نیز در کلمات عرفا در خصوص فاعلیت خداوند و آفرینش و کیفیت صدور موجودات مطرح شده است.

### واسطه فیض

یکی از آثار وجودی امام (چه امام ظاهر و چه امام غایب) این است که به برکت وجود او، عالم هستی برقرار بوده و به حیات خویش ادامه می‌دهد و چنانچه زمانی بیاید که امام نباشد، نظام دنیا دگرگون شده و پایان حیات بشری و عالم ماده فرا می‌رسد. ابی حمزه می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ؟ قال: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام شود، فرو برد [اهل خود را و هلاک کند]. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۹).

محمد بن فضیل می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه. گفتیم: برای ما از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد، مگر این که خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد. فرمود: نه؛ باقی نماند، در آن صورت، فرو رود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۹).

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ چنانچه امام از زمین بر گرفته شود، زمین با اهلیش مضطرب گردد، مانند دریا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۹).

از جمله مباحث مهمی که در خصوص حجت خدا مطرح است این که حجت خدا در هر زمان، واسطه فیض خداوند به مخلوقات است و برکات الاهی به واسطه او و از طریق وی به آن‌ها می‌رسد و چنانچه این واسطه نباشد، نظام هستی در هم پیچیده می‌شود و دیگر ادامه حیات برای مخلوقات ممکن نخواهد بود (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۴۵۶ و ۵۰۸).<sup>۱</sup>

وساطت فیض به چند صورت قابل تفسیر است: ۱- خلق موجودات و فیض الاهی به آنان از طریق حجت خدا تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که برای امام نوعی نقش فاعلیت در وجود لحاظ شود؛ ۲- پیدایش جهان به دلیل وجود آنان است و با خلقت آنان، امکان وجود برای سایر موجودات نیز فراهم می‌آید؛ ۳- با وجود امام معصوم، هدف از خلقت انسان و جهان تحقق می‌یابد و تا هدف قابل تحقق است، آفرینش و ادامه حیات موجودات معنا دارد. ویژگی وساطت فیض امام را با تفاسیر گفته شده و با بیان‌های گوناگونی که قابل ارائه

۱. و نیز رک: سهروردی شیخ اشراق، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۷۴؛ فیض کاشانی، أصول المعارف، ۱۳۷۵: ۴۴ و ۳۴۸؛ فیض کاشانی، رسائل فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۲؛ نراقی، ملا مهدی، انیس الموحدین، ۱۳۶۹: ۱۳۰، پاورقی.

است، می‌توان در دو محور اصلی قرار داد: الف) جایگاه امام در پیدایش موجودات؛ ب) جایگاه امام در دوام و بقای موجودات.

### یک) جایگاه امام در پیدایش موجودات

یکی از مباحث مهم در اندیشه مکتب تشیع، چگونگی «نظامی» است که خداوند سبحان در ایجاد و آفرینش عالم هستی به کار برده است. با تأملی گذرا به جهان، به روشنی درک می‌کنیم که خلق موجودات بر پایه نظام سبب و مسبب و علت و معلولی و روابط تکوینی و وجودی بین موجودات بنا نهاده شده است. هر دانی تابع عالی است و به منزله جزء و پرتو او است و فیض وجود از عالی به دانی سرریز کرده تا رسد به صادر اول و مرتبه محمدیه که جمع الجوامع و واسطه فیض همه او است (طالقانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۹۱). از این رو، برخی موجودات واسطه در پیدایش موجودات دیگر هستند. (اعراف: ۵۸؛ انبیاء: ۳۰؛ بقره: ۲۲)؛ یعنی برخی موجودات معلول موجودات دیگر بوده و وجودشان مترتب بر وجود آنان است؛ به گونه‌ای که اگر علل و اسباب نباشند، این معلول‌ها و مسببات نیز نخواهند بود. همچنین برخی موجودات در امور دیگر مخلوقات دخالت دارند (نازعات: ۵). و زمین را خشکیده می‌بینی و چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویاند (حج: ۵). همچنان که برخی انسان‌ها قدرت تصرف در امور تکوینی دارند؛ مانند معجزات انبیا و اولیای الهی (آل عمران: ۴۹).

### ضرورت وجود واسطه

با پذیرش وجود نظام سبب و مسبب و وجود وسایط در تحقق موجودات، این بحث مطرح می‌شود که آیا وجود واسطه امری ضروری و لازم است، یا این که خداوند متعال بر اساس مصالح و حکمت‌هایی نظام جهان را بدین گونه خلق کرده است؟ حکمای اسلامی با دو بیان در صدد اثبات این مطلب برآمدند که وجود واسطه امری ضروری است:

**بیان اول:** خداوند واجب تعالی بسیط و غیر مرکب است. او «احدی الذات و الصفات» است؛ یعنی صفات او عین ذات اوست. بنابر این، در ذات او کثرت راه ندارد و بر اساس قانون «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» صدور کثیر از خداوند ممکن نیست.

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این که واجب تعالی فاعل و موحد است فقط به ذاتش و نه به انضمام امری دیگر که زاید بر ذات است و در مرحله فاعلیت، جز افاضه وجود

فعلی از او صادر نمی‌شود و تمام صفات فعلی او به افاضه و ابداع برمی‌گردد. لذا نمی‌توان به او چیزی منضم کرد تا در مقام فاعلیت کثرتی به وجود آید و به دنبال آن، صدور کثیر از جانب او ممکن شود (در حالی که در موجود غیر واجب مانند انسان چنین امری ممکن است؛ مثلاً به ذات انسان که «جوهر ناطق» است، صفت کتابت ضمیمه می‌شود و لذا فعل کتابت از او صادر می‌شود. انسان در مقام فاعلیت از ذات و امر منضم شده به ذات مرکب است). بر این اساس که کثرت از فاعلی صادر می‌شود که یا ذاتش مرکب باشد و یا در مقام فاعلیت تکثری برای او باشد، و این هر دو در واجب تعالی منتفی است. لذا از او کثیر صادر نمی‌شود و صادر از او موجود واحد بسیطی بیش نخواهد بود (صدرای شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۸۸). از فارابی چنین نقل شده است:

إِنَّ أَوَّلَ الْمَبْدَعَاتِ عَنْهُ [تعالی] يَكُونُ وَاحِدًا وَ هُوَ الْعَقْلُ الْأَوَّلُ (مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴: ۲۱۶).

**بیان دوم:** این حقیقت ثابت است که میان علت و معلول، سنخیت لازم است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۸۷)؛ یعنی معلول با علتش مناسب است، نه بین آن دو تخالف تام است و نه تشابه تام (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۸)؛ و براساس قوله سبحانه: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ بگو هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد (اسراء: ۸۵) مخلوقات مادی و حتی مجردات، به علت ضعف وجودی، نمی‌توانند مستقیماً از خداوند که در نهایت شدت وجود است، پدید آیند (حاجی سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۵۶). لذا لازم است معلول اول، از لحاظ شدت وجودی، به گونه‌ای باشد که بتواند از خدا صادر باشد. بنابراین، معلول اول دو حیث دارد: یکی آن که دارای چنان شدت وجودی است که می‌تواند معلول مستقیم خدا باشد، و دوم آن که می‌تواند جهت کثرت داشته باشد و به واسطه او، مخلوقات دیگر پدید آمده و از فیض وجود بهره‌برند. (صدرای شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۰). پس در واقع، فیض و خلقت اصلی، واسطه و صادر اول است و فیض خدا، از طریق او و در امتداد وجود او به کاینات می‌رسد.

#### نقش فاعلی حجت آسمانی در فیض وجود

بر اساس دو بیان گذشته و اثبات ضرورت وجود واسطه، سخن از چیستی و یا کیستی این واسطه مطرح می‌شود. روشن است در این بخش باید از وادی عقل عبور کرده و از نقل بهره‌برد. در مورد حقیقت این واسطه در روایات از «عقل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۹۷)، «قلم»

(همان، ج ۵۴: ۳۶۶) و «نور پیامبر» (همان، ج ۱: ۹۷) سخن به میان آمده است. ملاصدرا در مورد این روایات می‌گوید هر سه به یک معنا می‌باشند.

و فی الحدیث. أنه قال رسول الله ﷺ: أول ما خلق الله العقل و فی روایة «القلم» و فی روایة «نوری» و المعنی فی الكل واحد (صدرای شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۹).

حکیم سبزواری پس از بیان مقدمات بحث می‌گوید:

عقل منسرح، باید تشریح کند آن وجود مبارک را به جسمانیّت و روحانیّت و بدانی که روحانیّت و جنبه معنی حضرت خاتم ﷺ «عقل کلی» است؛ یعنی عقل اول و بدانی که براهین عقلیه هست، بر آن وجود مبارک به حسب روحانیّت ... پس، احکامی و براهینی که از برای وجود «عقل اول» است، همه می‌گیرد وجود آن حضرت را. و در این دعوی، تنها نیستیم که همه اعظام عرفای متشرّعین و افخم اخباریین - که اهل روایت بادرایتند - با ما شریکند در این طریقه که روحانیّت او، اول است به حدّی که اصطلاح ایشان «حقیقت محمدیه»، حقیقت است در عقل اول، و بدین طریق، جمع می‌شود میان اخباری که در باب «صادر اول» حق تعالی رسیده. جایی فرموده‌اند: «اول ما خلق الله العقل»، و جایی: «اول ما خلق الله القلم»، و جایی: «اول ما خلق الله روحی» ... پس، او را به «عقل» تعبیر نموده‌اند، به آن جهت که جوهری است مجرد ... و او را «قلم» فرموده‌اند؛ چه واسطه نگارش حق است، صور مبدعات و مخترعات و کائنات را ... و او را «روح» فرموده‌اند؛ چون «جان» عالم و «جان جان» عالمیان است و حیات‌بخش است، باذن الله تعالی به همه عوالم و او را «نور» فرموده‌اند، چه معنی نور، «ظاهر بالذات» و «مظهر للغير» است و این معنی، در حقیقت وجود متحقّق است؛ چه وجود حقیقی [نیز، مثل نور] ظاهر بالذات و مظهر همه ماهیات است ... پس، صادر اول، نور حقیقی اوست. (حاجی سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۹۱).

و در روایات، در ادامه نور حضرت محمد ﷺ، نور اهل بیت معرفی شده است. از امیر

مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا ﷺ وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا فَتَحْنُ رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ وَ



بِنَا احْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زَلْنَا فِي ظِلَّةِ خَضْرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ وَلَا عَيْنٌ تَطْرُقُ نَعْبُدُهُ وَتُقَدِّسُهُ وَنُسَبِّحُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ؛ خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی‌همتا است و در وحدانیت خود بی‌نظیر است. سپس به کلمه‌ای تکلم کرد آن کلمه نور شد سپس از آن محمد ﷺ را آفرید و من و ذریه‌ام را آفرید. سپس به کلمه‌ای تکلم کرد آن کلمه روح شد. روح را خداوند در آن نور سکونت داد و در بدن‌های ما قرار داد. پس ما روح الله و کلمات خداییم. به وسیله ما از خلق خود احتجاب ورزید (واسطه قرار داد). و بی‌بوسته ما در ساینی سبز قرار داشتیم جایی که خورشید و ماه و شب و روزی وجود نداشت و نه چشمی به هم می‌خورد، ما او را می‌پرستیدیم و تسبیح می‌گفتیم پیش از آفرینش مخلوقات (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۲۹۱).

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأَيُّمَةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورٍ عَظِيمَةٍ أُرْوَاهَا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ، يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ؛ خدای متعال محمد و علی و ائمه یازده‌گانه را از نوع عظمت خود آفرید، ارواحی که از ضیاء نور او بودند، آنان پیش از آنکه خداوند خلق را بیافریند او را می‌پرستند (همان، ج ۱۵: ۲۳).

یکی از اندیشمندان معاصر از جمله «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ...» در زیارت جامعه کبیره و سببی دانستن «با» در این بخش‌ها، نقش فاعلیت تکوینی اهل بیت را استفاده و ثابت کرده است. (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۸: ۷).

#### اشاره

قابل ذکر است این بیان با فرض تمامیت و پذیرش آن، خلقت نوری پیامبر و اهل بیت را واسطه فیض معرفی می‌کند؛ اما وساطت فیض امام با جسم خاکی و در زمین را نتیجه نمی‌دهد.

#### دوم) جایگاه امام در دوام و بقای موجودات

در این بخش، واسطه فیض بودن امام نه در نقش فاعلیت و تأثیر علی در وجود، که در جایگاه هدف غایی و یا دوام بخش فیض وجود بررسی می‌شود.

### الف) امام تحقق بخش هدف خلقت

به تصریح قرآن کریم، خداوند نعمت‌های زمین را برای انسان ایجاد کرد، (بقره: ۲۲-۲۹؛ لقمان: ۲) و نیز انسان را خلق کرد که با حرکت اختیاری از راه بندگی به هدف و کمال خویش برسد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ بندگی و عبودیتی عمومی و فراگیر (نور: ۵۵). انسان برای حرکت صحیح در این راه و رسیدن به کمال لایق خویش، به علت نارسایی و نقصان دانش (چه دانش عقلی و چه معرفت‌های حسی) به وحی و راهنمایی الهی نیاز دارد. لذا خداوند انبیای بزرگوار را برگزید و برای هدایت مبعوث کرد. پیامبر همچنین باید خودش احکام را جامه عمل بیوشاند و مطابق علم خود رفتار کند و قولاً و عملاً دعوت‌کننده مردم به کمالات حقیقی باشد تا بر مردم عذری نماند و مردم در تشخیص راه حق (به علت تفاوت قول و فعل) سرگردان نشوند.

بعد از پیامبر اسلام ﷺ نیز باید امامی همانند او در جامعه باشد؛ زیرا منظور خداوند از فرستادن پیامبران در صورتی تحقق می‌پذیرد و حجت بر بندگان تمام می‌شود که تمام پیام‌های خدا بدون هیچ کم و زیادی در بین بشر محفوظ و باقی بماند. این مهم از سوی امام عالم معصوم نیز تحقق می‌یابد که کمالات انسانی در وی فعلیت یافته باشد. با وجود او، دین در جامعه حفظ شده، و افاضات و عنایات خدا قطع نمی‌شود؛ و آلاً با نابودی پیام‌های خدا (هر چند برخی از آن‌ها) هدف تکاملی برای انسان قابل دسترس نخواهد بود و اگر انسان هدفی قابل دسترس نداشته باشد، وجود او لغو و بیهوده بوده و به نابودی بشر منتهی می‌شود، و نابودی بشر به معنای نابودی آسمان و زمین است؛ چرا که این‌ها برای بشر و در خدمت او بوده و با نابودی انسان وجود آن لغو خواهد بود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل آیه ۳۸ سوره یوسف اشاره دارد که همان‌طور که عنایت خداوند نسبت به بندگانش ایجاد کرده که انسان را هم از راه الهام و ارتکاز عقلی به درک خیر و شر و تقوا و هم به درک احکام دینی و قوانین شرعی مجهز کند، همچنین عنایت او واجب می‌کند که افرادی از این نوع انسانی را به نفوسی طیب و طاهر و دل‌هایی سلیم و مستقیم مجهز کند تا ملازم فطرت اصلی بوده، لحظه‌ای از راه توحید به سوی شرک منحرف نگشته و در نتیجه اصل توحید در تمامی زمان‌ها در میان این نوع باقی بماند؛ زیرا پیدایش

شرک و نسیان توحید از افراد عادی انسان ممکن است، و وقتی امری نسبت به یک فرد جایز و ممکن باشد، نسبت به همه افراد جایز و ممکن است و فرض مشرک شدن همه افراد و فراموش کردن توحید مساوی است با فرض فساد این نوع و بطلان غرضی که خداوند از خلقت این نوع داشته است. از این رو، واجب است در میان انسان‌ها افرادی باشند که همواره دارای اخلاص در توحید بوده و امر توحید را زنده نگه‌دارند. از آن دفاع نموده و مردم را از خواب غفلت و جهالت بیرون آورند. اشتغال مردم به امور و اعمال مادی و ممارستشان در امور حسی ایشان را به سوی لذات جلب کرده و به پستی وادار می‌سازد، و اگر در هر دوره و عصری مردانی خدانشناس و خداپرست و افرادی که خدا با توجه خالص به قیامت پاک و خالصشان کرده است، نبوده باشند؛ گمراهی و کوری سراسر زمین را احاطه می‌کند و واسطه فیض بین زمین و آسمان قطع و غایت خلقت باطل گشته، زمین اهل خود را فرو می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۷۳).

بنابر این، وجود امام و حجت آسمانی دو نتیجه به همراه دارد:

الف) اصل وجود او صرف نظر از هدایت انسان‌های دیگر، به بقا و ادامه هستی می‌انجامد؛ چرا که هدف خدا از خلقت جهان و انسان (رسیدن انسان به هدف و کمال لایقش) محقق می‌شود. پس وجود امام چون هدف خلقت را که همان عبادت و معرفت کامل است، به همراه دارد؛ برای ادامه حیات هستی لازم است؛ چه انسان‌های دیگر بخواهند در این طریق گام بردارند و چه نخواهد به این هدف برسند.

ب) چنین فردی به واسطه افاضات معنوی و کمک‌های باطنی هر فردی را طبق استعدادش به کمال مطلوب می‌رساند. امام گنجینه الطاف الاهی است تا افراد بشر به واسطه انوار الاهی که در وجود او تابیده شده، با هدایت او بتوانند به کمال لایق برسند.

این بیان، تمام بوده و نقش وساطت فیض امام را با جسم خاکی در هر زمان در بقای زمین و آسمان ثابت می‌کند. طبق این بیان امام هرچند غایب باشد، اولاً وجودش تحقق هدف از خلقت را به همراه دارد، و ثانیاً هدایت‌های او چه به صورت باطنی و چه به صورت ظاهری، ولی ناشناس (همچون یوسف پیامبر علیه السلام) به مردم می‌رسد. در این بیان، معنای تشبیه

امام به خورشید پشت ابر روشن شده است.

### ب) امام هدف غایی خلقت

بی‌تردید عالم هستی بر پایه اسباب (علت و معلول) استوار گردیده است. در این چرخه وجود، بعضی از موجودات و امور باعث پیدایش بعضی امور دیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر آن امور و اسباب نباشد، آن امور دیگر و نتایج متفرع به وقوع نخواهد پیوست. مثلاً اختراع تلفن به خاطر امکان ارتباط بهتر و راحت‌تر است. حال اگر اصل ارتباط داشتن معنی و مفهوم نداشت و یا انسان بدون نیاز به وسیله خاصی، توان برقراری ارتباط را داشت، کسی به فکر اختراع دستگاه تلفن نیز نمی‌افتاد.

همین امور فرعی نیز دارای یک درجه و رتبه نیستند، بلکه بعضی از بعضی دیگر ارزشمندتر و پاره‌ای از برخی دیگر ماندگارتر و پایدارتر هستند. مثلاً باغبانی که در صد کاشت درختانی با محصول مطلوب است، زمین را آماده کرده و چاه آبی حفر می‌کند و با ایجاد جویبار، آن را در سراسر باغ جاری می‌سازد. حرکت آب در جویبارها این فرصت را ایجاد می‌کند که زمین اطراف مسیر آب مستعد حیات شده و گیاهان دیگری نیز بتوانند فرصت رویش پیدا کنند.

خداوند ابتدا خلقت زمین را برای انسان اعلام می‌کند: «اوست آن که آفرید برای شما همه آنچه در زمین است» (بقره: ۲۹) و در ادامه به گفت‌وگوی خداوند و ملائکه در خصوص خلافت انسان می‌پردازد و در پاسخ به ملائکه که گفتند: «آیا می‌آفرینی در آن کسی را که فساد کند و خون‌ها را بریزد؟» (بقره: ۳۰)؛ با اشاره به آدم و افاضه علم الاهی به وی، گویا چنین اعلام می‌کند که اساس خلقت برای این موجود کامل است. با وجود او، سایر انسان‌ها و موجودات دیگر نیز امکان حیات می‌یابند. آن‌ها هرچند وجودشان فرع وجود انسان کامل و به واسطه وجود اوست؛ می‌توانند در این چرخه حرکت کرده و سیر صعودی را طی کنند.

این بیان در مورد اهل بیت علیهم‌السلام معنای خاصی دارد؛ بدین معنا که اصل هستی به خاطر آنان و به یمن وجود ایشان پدید و نظام یافته است. این نظر مستند به روایات متعددی است. از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل شده است:

يا عَلِيُّ لَوْ لَأَنَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَأَ حَوَاءَ وَ لَأَ الْجَنَّةَ وَ لَأَ النَّارَ وَ لَأَ السَّمَاءَ وَ لَأَ الْأَرْضَ؛ يا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و آسمان و زمین را نمی آفرید (مجلسی، ۳، ۱۰۴، ج ۲۳: ۳۳۵).

و از امام امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نقل شده است که خداوند نسبت به پیامبر اسلام فرمود:  
لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ؛ اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴: ۱۹۹).

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند به حضرت آدم و حوا علیهم السلام فرمود:  
لَوْ لَأَ هُمْ مَا خَلَقْتُمَا؛ اگر آنها نبودند شما دو نفر را خلق نمی کردم (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۰۹).

بر این اساس تا زمانی هستی ادامه خواهد یافت که موجود کامل باشد، و مصداق انسان کامل، امام زمان علیه السلام است.

این بیان نیز وساطت فیض امام را بر اساس وجود خاکی و جسم مادی ثابت و تشبیه امام غایب به خورشید پشت ابر را معنا می کند.

### ج) امام، محور خلقت

موجودات از حیث رتبه وجودی درجه بندی شده اند، به گونه ای که برخی در مرتبه بالاتر از مراتب وجود و بعضی دیگر در مرتبه پایین تر قرار دارند. و در این سلسله مراتب، آنکه در رتبه بالاتر است به شکلی در پیدایش موجود رتبه پایین تر نقش دارد، و با از بین رفتن او، موجود مرتبه پایین تر نیز از بین می رود. شعاع های ساطع شده از نور یک لامپ، هر چه به لامپ نزدیکتر باشند از درجه نور بالاتری برخوردار بوده (قوی تر خواهند بود) و عامل ایجاد شعاع های دیگرند. چنانچه اگر اطراف لامپ پارچه ای کشیده شود، با از بین رفتن شعاع های اولیه، مراتب پایین تر نور نیز نابود می شوند.<sup>۱</sup>

در امور حقیقی و جهان هستی و انسان نیز این مراتب وجود دارد. حرکت و نقش آفرینی

۱. این بیان بر اساس قاعده امکان اشرف است. رک: رحیم لطیفی، فصل نامه انتظار موعود، ش ۷: ۶۷.

دست انسان، به وجود دست وابسته است که یکی از اجزای بدن می‌باشد و بدن تحت اراده و تدبیر روح است. لذا اگر روح از بدن جدا شود، تن آدمی، توده خاکی به شکل انسان خواهد بود که توان هیچ حرکتی ندارد و دیگر اثری از او پدید نمی‌آید. سیر حرکت وجودی بدن نیز تحت اراده روح است. پس کانال فیض رسانی وجود به تن، روح است و روح نسبت به بدن در مرتبه بالاتر وجود قرار دارد و طبیعی است که بدن بدون روح نابود می‌شود.

اراده انسان‌ها نیز دارای مراتب است و انسان برتر، اراده‌اش بر دیگران نفوذ دارد و به آنان فرمان می‌دهد؛ مانند اراده فرمانده لشکر (در امور اعتباری). در امور حقیقی نیز چنین است. انسان هر چند مختار است به یکی از دو راه خیر و شر؛ هر قدر بالاتر باشد تأثیرگذارتر بوده و به اراده‌های پایین‌تر خود جهت و فرمان می‌دهد و وجود ارادی آن‌ها را شکل می‌دهد. طبیعی است اراده بالاتر باید سعه وجودی بیش‌تری داشته باشد تا به بالاترین و اصلی‌ترین اراده برسد که او باید کامل‌ترین باشد. اراده‌های پایین‌تر در پرتو اراده بالاتر و با کمک و جهت‌دهی اراده بالاتر و تحت محوریت او که تجلی اراده الاهی است، می‌توانند حرکت خود را به سوی هدف تنظیم کنند؛ والا اراده‌های ضعیف به سرگردانی دچار شده و ره به جایی نخواهند برد. خداوند ولایت و سرپرستی انسان مؤمن را برای خود اعلام می‌کند و خروج او را از ظلمت‌ها به سوی نور به خود نسبت می‌دهد؛ همان‌گونه که طاغوت را اولیای انسان‌های کافر برمی‌شمارد و خروج کافران را از نور به تاریکی‌ها به آن‌ها نسبت می‌دهد (بقره: ۲۵۷). سپس این وظیفه را برای انبیا و حجت‌های آسمانی برمی‌شمرد:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ  
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ [این] کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها  
[ی شرک و ظلم و جهل]، به سوی روشنایی [ایمان و عدل و آگاهی]، به  
فرمان پروردگارشان در آوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید (ابراهیم: ۱ و نیز  
آیه ۵).

و در نهایت این مقام را برای پیامبر و جانشین حقیقی او (در جهت ولایت الاهی) اعطا می‌کند:  
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ  
هُمْ رُكْعُونَ؛ جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان

آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند؛ در حالی که در رکوع نمازند. (مائده : ۵۵).

باید توجه داشت که این مهم با اختیار انسان منافات ندارد؛ چرا که خود انسان جهت را انتخاب کرده و می‌خواهد به مراحل بالاتر برسد. رسیدن به مراحل بالاتر در گرو توجه به اراده بالاتر است.

وجود اراده نخستین که اراده حجت خدا و امام معصوم بوده و مظهر اراده خداست؛ این امکان را فراهم می‌آورد تا اراده‌های ضعیف بتوانند به وجود آیند و حول محور اراده نخستین حرکت کنند. تجلی و ظهور اراده‌ها در دنیای مادی، خلقت بدن و تن مادی را می‌طلبد و بدین ترتیب است که به واسطه وجود اراده نخستین، خلقت هستی رقم می‌خورد (البته باید توجه داشت دنیای انسان‌ها چون بر اساس اختیار و انتخاب بنا گذارده شده؛ وجود طرف شرّ نیز بالتبع مورد اراده خدا قرار گرفته است).

با این تبیین نیز وساطت امام در فیض و تشبیه او به خورشید پشت ابر ثابت می‌شود.

#### د) امام، امان مردم

واسطه فیض بودن امام را از منظر دیگر و با توجه با امان بودن حجت خدا می‌توان بررسی و تبیین کرد. مرحوم مجلسی علاوه بر روایاتی که در مباحث مختلف بحار بیان کرده است، بابتی را به صورت مستقل به نام «إِنَّهُمْ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْعَذَابِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۳۰۸) گشوده است و روایات متعددی را از تفسیر علی بن ابراهیم، امالی طوسی، عیون اخبار الرضا و کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق نقل می‌کند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است:

خداوند ستارگان را امان برای اهل آسمان و قرار داد اهل بیت مرا امان برای اهل زمین قرار داد (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۳۰۸).

در این روایت، ائمه علیهم‌السلام امان برای همه مردم قرار داده شده‌اند. در روایت دیگر، از پیامبر

اسلام ﷺ چنین نقل شده است:

ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و اهل بیت امان برای امت (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۳۰۸ و ۳۰۹).

همچنین ایشان فرمود:

ستارگان امان برای اهل آسمانند و اهل بیت امان برای امت. پس هنگامی که ستارگان بروند، اهل آسمان می‌روند و هنگامی اهل بیت من بروند اهل زمین می‌روند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۳۰۹).

در این روایت، اهل بیت هر چند امان امت پیامبر شمرده شده‌اند؛ با رفتن اهل بیت نه فقط امت اسلام، بلکه اهل زمین رفتنی خواهند بود.

اکنون جای این سؤال وجود دارد که مفهوم این روایات چیست؟ آیا مراد این است که اهل بیت واسطه فیض هستند که با رفتن آنان، نظام زندگی در هم پیچیده می‌شود؟ و یا معنای دیگر مراد است؟ به نظر می‌آید معنایی دیگری نیز مورد نظر پیامبر بوده است. شاهد این مطلب روایتی است که مرحوم شیخ صدوق نقل کرده است. شخصی به نام محمد بن ابراهیم به امام صادق علیه السلام نامه‌ای نوشت و عرض کرد: از فضل شما اهل بیت به ما چیزی خبر دهید. امام صادق علیه السلام در جواب نوشت:

به درستی که ستارگان قرار داده شده‌اند در آسمان امان برای اهل آسمان. پس زمانی که ستارگان آسمان بروند می‌آید اهل آسمان را آنچه وعده داده شده‌اند و نیز پیامبر فرمود اهل بیت امان برای امت قرار داده شده‌اند. پس هنگامی که اهل بیت بروند می‌آید امت را آنچه وعده داده شده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷: ۳۰۹).

در این روایت سخن از (وعید) الهی است که اهل بیت مانع از تحقق آن هستند و به عبارت دیگر اگر اهل بیت نباشند آن وعید محقق می‌شود و امت را گرفتار می‌کند. این وعید چیست؟ روشن است مراد از آن، قیامت نیست؛ زیرا اولاً روایت لفظ امت را آورده؛ در حالی که قیامت برای همه مردم است و ثانیاً بین اهل آسمان و زمین تفاوت قرار داده شده؛ در حالی که طبق دیدگاه شیعه وجود اهل بیت باعث دوام هستی است و با از دنیا رفتن آن‌ها، دنیا



دگرگون می‌شود، و آثار و علایم قیامت طبق آیات قرآن هم آسمانی است هم زمینی. بنابراین، باید پاسخ دیگری برای سؤال پیدا کرد.

خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ<sup>۱</sup>» (انفال: ۳۳). از این آیه استفاده می‌شود که وجود مقدس پیامبر باعث رحمت بوده و خداوند به برکت وجود ایشان مردم را به خاطر کردار ناپسندشان در دنیا عذاب نمی‌کند. آیه هر چند بنا بر ظاهر فقط پیامبر ﷺ را شامل می‌شود؛ با توجه به روایات دیگر، امام هر عصر را نیز در زمان خودش در برمی‌گیرد. مرحوم صدوق در توقیعی از امام زمان علیه السلام چنین نقل می‌کند:

و به درستی که من امان برای اهل زمین هستم؛ همان‌طور که نجوم، امان برای اهل آسمان هستند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۵).

و در بیان دیگری فرمود:

من آخرین اوصیا هستم. به واسطه من، خدا از خاندان و شیعیانم بلا را دفع می‌کند (همان: ۴۴۱).

با توجه به مطالب مذکور، یکی از آثار وجودی امام و حجت خدا این است که خداوند متعال به خاطر آن وجود مقدس، بلا و عذاب را برمی‌دارد و مردم را به خاطر اعمال بدشان، عذاب دنیوی نمی‌کند. به علاوه از مجموع روایات استفاده می‌شود که دفع بلا از مردم و امان بودن اهل بیت سه مرحله دارد:

الف) امان برای همه مردم زمین: ایشان امان برای همه هستند و خداوند عذابی نمی‌فرستد که آن‌ها را به صورت کامل نابود کند، همانند عذاب قوم نوح و برخی دیگر از اقوام که به طور کلی نابود شدند.

ب) امان برای امت پیامبر: این امان مرحله دوم است که خداوند به برکت این ذوات مقدسه بر امت اسلام نظر ویژه‌ای دارد و امان بودن اهل بیت برای آنان آثار بیش‌تری دارد و عذاب بیش‌تری را از آنان برمی‌دارد.

ج) امان برای نزدیکان و شیعیان: که وجود مقدس امام برای پیروانش آثار فراوانی دارد؛ از

۱. «و خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آن‌ها هستی».

جمله بلا و گرفتاری را به صورت خاص از آنان برمی‌دارد.

در روایتی از قول جابر چنین نقل شده است:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: برای چه چیزی به پیامبر و امام احتیاج است؟ فرمود: برای آن که عالم بر صلاح خود باقی بماند؛ زیرا خداوند دفع می‌کند عذاب را از اهل زمین هنگامی که پیامبر یا امامی در آن باشد. خدا می‌فرماید: خدا ایشان را عذاب نمی‌کند و حال آن که تو در میان آنان هستی و پیامبر فرمود: ستاره‌ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان برای اهل زمین. پس زمانی که ستارگان بروند، می‌آید اهل زمین را از آنچه کراحت داشتند و زمانی که اهل بیت من بروند، می‌آید اهل زمین را از آنچه کراحت دارند. اراده کرده به اهل بیتش همان ائمه‌ای که قرین کرده خدا اطاعت آن‌ها را به اطاعت خود. پس فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از خودتان را،... به واسطه آن‌ها اهل عصیان را مهلت می‌دهد و عقوبت و عذاب بر آنان قرار نمی‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۱۹).

### نتیجه‌گیری

امام معصوم علیه السلام دارای شوون متعدد و آثار و برکات فراوانی است که برخی از آن‌ها به اصل وجود آن بزرگوار مرتبط است و برخی دیگر در پرتو افعال امام معنا پیدا می‌کند. در بسیاری از این شوون و مقام‌ها، پنهان زیستی امام مانع تحقق و جریان آن‌ها نیست. واسطه فیض بودن امام، یکی از ویژگی‌ها و شوون امام است که بر وجود ایشان، حتی در حالت غیبت مترتب است. وساطت فیض به دو صورت جایگاه امام در پیدایش موجودات و جایگاه امام در دوام و بقای موجودات تحلیل شد. در صورت اول نقش فاعلی امام در فیض وجود مورد بررسی قرار گرفت؛ و در صورت دوم، نقش امام به عنوان تحقق بخش بودن هدف خلقت؛ امام، هدف غایی خلقت؛ امام، محور خلقت و امان مردم بودن امام بررسی و تحلیل شد و ثابت گردید وساطت فیض بر وجود امام حیّ با جسم خاکی بر روی کره زمین طبق صورت دوم مترتب است؛ و ظاهر و غایب بودن امام در این وساطت فیض مدخلیتی ندارد. از این رو، وجود ایشان در هر زمان تا پایان عمر دنیا ثابت خواهد بود.

## منابع

قرآن کریم.

۱. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تصحیح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حمصی رازی، سدید الدین (۱۴۱۲ق). المتقند من التقليد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۷. ربانی گلیایگانی، علی (۱۳۸۸). نقش فاعلی امام در نظام آفرینش، فصل نامه انتظار موعود، ش ۲۹.
۸. سبزواری، ملاحادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی.
۹. سهروردی شیخ اشراق (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۰ق). الشافی فی الإمامة، تحقیق: سید عبدالزهرا حسینی، تهران.
۱۱. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). المشاعر، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). امالی، تهران، کتابچی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.
۱۸. صلیبا، جمیل، صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، تهران، انتشارات حکمت.
۱۹. طالقانی، نظر علی (۱۳۷۳). کاشف الأسرار، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *شیعه در اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۵). *اصول المعارف*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۲۹. مجمع البحوث الاسلامیه، *شرح المصطلحات الفلسفیه* (۱۴۱۴ق). مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۰. نراقی، ملا مهدی (۱۳۶۹). *أنیس الموحدين*، تهران، انتشارات الزهراء.